

مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی

مهدی سنایی*

دانشیار گروه مطالعات روسیه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

فاطمه عطری سنگری

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۸/۱۴)

چکیده

موضوع روابط ایران و روسیه با آسیای مرکزی به‌صورت جداگانه موضوع پژوهش‌هایی قرار گرفته است. اما مقایسه سیاست خارجی دو کشور در این منطقه کمتر مورد توجه بوده است. در چنین شرایطی شناخت نقاط اشتراک و اختلاف سیاست خارجی دو کشور در منطقه و نیز به‌دست آوردن درکی درست از علت‌های این اشتراک‌ها و اختلاف‌ها دشوار است. در این پژوهش به موضوع روابط ایران و روسیه در آسیای مرکزی از زاویه دیگری نگریسته شده است. در این چارچوب اختلاف‌های و اشتراک‌های موجود در سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی از منظر ساختارها و پایه‌های نظری سیاست خارجی و نیز فرایندهای بکارگیری آن توسط دو کشور مورد بررسی قرار گرفته است. به این ترتیب تبیین این ساختارها و بررسی نقش آنها در رفتارهای ایران و روسیه در آسیای مرکزی هدف اصلی نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد.

کلید واژه‌ها

آسیای مرکزی، مطالعه مقایسه‌ای، سیاست خارجی، منافع ملی، ایران، روسیه

* Email: msanaei@ut.ac.ir

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت و به دنبال آن روابط کشورهای این منطقه با سایر کشورها نیز از جنبه‌های گوناگون مطالعه شد. در این میان روابط ایران و روسیه، به‌عنوان همسایگان مهم این منطقه با آسیای مرکزی نیز از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. اما نکته مهم در این مطالعات این است که در بررسی رفتار ایران در آسیای مرکزی، نتیجه‌ای که بیشتر مورد تأکید قرار گرفته، این است که روابط ایران و کشورهای این منطقه با امکانات و ظرفیت‌های ایران مطابقت ندارد و ایران از ظرفیت‌های خود در منطقه استفاده کافی نمی‌کند. در بررسی دلایل این موضوع نیز بیشتر نیاز ایران به روسیه در شورای امنیت مطرح شده است.

از سوی دیگر در نوشتارهای گوناگون رفتار روسیه به‌عنوان کشوری که این منطقه را حیات خلوت خود می‌داند، اینگونه تبیین شده است که این کشور به‌دلایلی چون منافع مادی و یا نگرانی از حضور غرب در این منطقه سعی در گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی و تثبیت جایگاهش در این منطقه داشته است. در کنار موارد یاد شده، اگرچه کمتر به مقایسه سیاست خارجی ایران و روسیه و نقاط اشتراک و اختلاف آن در آسیای مرکزی پرداخته شده است؛ اما در مطالعات موجود، نقاط اشتراک در سیاست‌های عملی و رفتارهای دو کشور بیشتر به‌عنوان مخالفت با حضور غرب و آمریکا تفسیر شده‌اند. در این نوشتار، اختلاف‌ها و اشتراک‌های موجود در سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی در قالبی کلی‌تر و از منظر ساختارها و پایه‌های نظری سیاست خارجی و نیز فرایندهای به‌کارگیری آن توسط دو کشور مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی این نوشتار آن است که سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی از نظر ساختارهای شکل‌دهنده و فرایند به‌کارگرفتن، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

تحلیل سیاست خارجی ایران

در سند چشم‌انداز بیست ساله ایران تا سال ۱۴۰۴ که در بهار ۱۳۸۳ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام شد؛ دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) از جمله هدف‌های کشور (که البته در سطح منطقه است) بیان شده است. سیاست خارجی آینده ایران

نیز با این عبارات‌ها تبیین شده: «الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای، دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت» (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۴). هنجارهای هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران گوناگون هستند و هریک نیز به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که برخی از آنها همچون اسلام‌گرایی شیعی، نقشی فراتر از مرزهای جغرافیایی برای ایران قائل هستند و برخی همچون گفت‌وگو بین‌المللی، مرزهای ملی را برای اعمال حاکمیت قبول دارند. همچنین هر یک از نقش‌های ملی که از هنجارهای هویت‌بخش جمهوری اسلامی پدید می‌آیند، منافع ملی خاصی را ایجاد می‌کنند (دهقانی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۸ تا ۱۴۸).

پیرامون ساختارهای تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران آنچه که باید بیان شود این است که همانند بسیاری از کشورها، این تصمیم‌گیری‌ها هم ناشی از ساختارهای رسمی و هم غیررسمی هستند. عناصر ساختار رسمی و مؤثر در فرایند سیاست‌گذاری کشور عبارتند از: رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹). اما مقصود از ساختارهای غیررسمی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشاری است که در قانون به‌صورت مکتوب به‌عنوان تصمیم‌گیرنده ذکر نشده‌اند، ولی در روند تصمیم‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی مؤثر هستند. تشکل‌های مختلف روحانیت، گروه‌های صنفی همچون تشکل‌های کارگری و غیر آن از این دسته هستند. اما در ایران دسترسی گروه‌های فشار به تصمیم‌گیری‌های خارجی نسبت به دسترسی دولت به آنها پایین‌تر است (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵) و در عین حال (دست‌کم تا امروز) علاقه این گروه‌ها به دخالت در منطقه آسیای مرکزی نسبت به خاورمیانه کمتر بوده است.

سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

ایران در منطقه آسیای مرکزی و خزر به‌عنوان یک بازیگر می‌تواند نقش‌های گوناگونی ایفا کند. این کشور به‌عنوان یک دولت - ملت، به‌عنوان یک فرهنگ و تمدن و به‌عنوان یکی از محورهای تمدن اسلامی می‌تواند در این منطقه مؤثر باشد و در عین حال منافع ناشی از این نقش‌ها را جستجو کند (کریمی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶، ص ۷۹). در بررسی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی از اواخر سال

۱۹۹۱ تا اوایل سال ۱۹۹۳، هرزیگ آن را به نقل از عباس ملکی دوره سرخوشی اولیه^۱ نامیده و معتقد است در این دوره برخی مؤسسه‌های دولتی ایران سعی در شکل‌دهی احیای مذهبی در آسیای مرکزی داشتند. ولی با سفر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران در اکتبر ۱۹۹۳ به آسیای مرکزی، دوره «سرخوشی اولیه» پایان یافت و الگویی تنظیم شد که سیاست آسیای مرکزی ایران را در ادامه دهه ۱۹۹۰ توصیف می‌کرد. هرزیگ تأکید کم بر «اسلام» در جریان گفت‌وگوها و در عوض توجه به مسائل اقتصادی را از نشانه‌های این تغییر می‌داند (Herzig, 2001, pp. 176-178).

در این دوره ایران در پی کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآمد. بسیاری از ناظران منطقه‌ای همواره اظهار می‌کنند که هم‌زمان با فعال شدن در این منطقه، ایران همیشه یکی از مهمترین اصول ایدئولوژیک سیاست خارجی رسمی خود یعنی ایده «صادر کردن انقلاب اسلامی» را دنبال کرده و می‌کند. چنان‌که برژینسکی در دهه ۱۹۹۰ نوشته بود: «احیای اسلام در آسیای مرکزی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از هدف‌های حکومت‌های امروزی ایران در آمده است» (Бжезинский, 2003, С. 166). اگرچه این ارزیابی به یکی از ثابت‌ترین کلیشه‌ها در سیاست خارجی ایران تبدیل شده است، اما در مورد کشورهای آسیای مرکزی این اظهارات تا حد زیادی کارایی ندارد. به‌خصوص که در سال‌های پس از فروپاشی شوروی در کشورهای آسیای مرکزی شاهد تأثیرپذیری مذهبی کشورهای منطقه از ترکیه، پاکستان، افغانستان، عربستان و کویت هستیم؛ اما از طرف ایران (که برخلاف مذهب سنی منطقه، پیش‌برنده اصول شیعه است)، به هیچ‌وجه این تأثیر مشاهده نمی‌شود. به‌صورت کلی، در دهه ۱۹۹۰ تأثیر ایران به ورود اندک کالای ایرانی به بازارهای محلی محدود شد که میزان آن با حجم ورود کالاهای چینی یا حتی ترکی قابل مقایسه نبود. به اعتقاد برخی از کارشناسان روس نیز، در سیاست ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز هیچ نوع اولویت کاملاً تعریف شده‌ای وجود ندارد (Вартанян, без числа).

حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای نیز یکی از هدف‌های اصلی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی محسوب شده است. با توجه به اینکه امنیت و ثبات در این منطقه پیش از این توسط ابرقدرت سابق تأمین می‌شد، ایران از همان آغاز استقلال کشورهای آسیای مرکزی تلاش کرد که خلأ موجود با همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه پر شود (سنایی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹). اولیویه روآ نیز

1. Initial Euphoria

معتقد است که هدف سیاست خارجی ایران در منطقه جلوگیری از پر شدن خلأ ایجاد شده از فروپاشی شوروی به وسیله کشورهای چون آمریکا، ترکیه و عربستان (در حوزه مذهبی) بوده است و البته خود هرگز به فکر پرکردن این خلأ نیفتاده است (روآ، ۱۳۸۰، ص ۱۸۳).

همچنین افزایش میزان تقابل با آمریکا و ثابت شدن قطعی موقعیت آمریکا در منطقه در اواخر سال ۲۰۰۱ و اوایل ۲۰۰۲ میلادی تا حد زیادی تعیین کننده نوع سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی شد. در تمام دوره بعدی اصلی ترین رویکردهای تاکتیکی سیاست ایرانی در کشورهای آسیای مرکزی، در راستای نفوذ و اثبات در تمام زمینه های مساعد برای رفع تحریم های سیاسی و اقتصادی ایران صورت گرفت (Князев, 2008). از سوی دیگر از آنجا که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست ایران در آسیای مرکزی همواره با در نظر گرفتن حضور نظامی آمریکا در منطقه اجرا شده است، ضرورت افزایش همکاری ایران با روسیه، چین و هند همواره مد نظر بوده است. به خصوص که مواضع این کشورها در مورد گسترش نامطلوب نفوذ آمریکا در این ناحیه، هر چند به میزان متفاوت، اما نزدیک یا شبیه موضع ایران بوده است. به این علت نیز برخی اعتقاد دارند، ایران با درک و فهم نفوذ آمریکا، قبول دارد که فقط روسیه قدرتمند می تواند ضامن تعادل در تأمین منافع کشورهای مختلف منطقه باشد (Санаи, 2002, C. 128).

روابط ایران با کشورهای منطقه در چارچوب سازمان های منطقه ای موجود نیز، یکی از مهم ترین بخش های روابط ایران و آسیای مرکزی را تشکیل می دهد. ایران کشوری است که با چند منطقه همسایه است. هر یک از این مناطق نیز از نظر امنیتی چالش های خود را دارند و نتیجه این امر به وجود آمدن فضای تشنج و تنش در مناطق پیرامونی ایران به صورت دائمی است. این درگیری ها، حضور نیروهای فرامنطقه ای و بین المللی را در این مناطق تشدید می کند (سجادپور، ۱۳۸۳، ص ۲۶). از دید ایران حضور نیروهای بیگانه، امنیت منطقه و ایران را به خطر می اندازد. ولی برای تأمین امنیت در یک منطقه توسط کشورهای منطقه نیز باید یک طرح امنیت منطقه ای وجود داشته باشد. تلاش های ایران برای تقویت سازمان شانگهای^۱ (که رویکرد امنیتی در آن برجسته است) و نیز پیوستن به این سازمان به عنوان عضو اصلی (در حال

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

حاضر ایران عضو ناظر سازمان شانگهای است) نیز در همین چارچوب قابل توجه است (سجادپور، ۱۳۸۳، ص ۲۶). تلاشی که البته تا امروز به نتیجه نرسیده است.

با این همه از نظر برخی کارشناسان روس، در راستای سیاست منطقه‌ای ایران نسبت به کشورهای آسیای مرکزی، می‌توان درباره تداوم استراتژی قدیم صحبت کرد. به خصوص که ایران سعی دارد خط ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی خود را با فعال کردن همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی متعادل کند و از این نظر محور آسیای مرکزی در سیاست خارجی ایران نقش مهمی پیدا کرده است. در واقع این ایده نوعی تلاش برای ایجاد ائتلاف در منطقه در چارچوب تاریخ است. اختلاف‌های قدیم و جدید در منطقه که به رقابت استراتژیک در منطقه آسیای مرکزی مربوط می‌شود، اینک بیشتر جنبه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دارد و مسائل ایدئولوژیک در آن نقش کمتری ایفا می‌کنند. برای نمونه، روسیه ترجیح می‌دهد در مسایل انرژی هسته‌ای یا مسایل مربوط به خاور نزدیک رفتار ایران بیشتر قابل پیش‌بینی باشد، اما در مورد آسیای مرکزی و دریای خزر منافع ایران و روسیه تقریباً مشابه هم است. تناسب منافع ایران و چین نیز شبیه به این است. به عبارت دیگر، سیاست جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی با سیاست بسیاری از قدرتمندترین بازیگران صحنه امروزی در «بازی بزرگ سیاسی» در تضاد نیست و از این نظر واقعی و به صورت نسبی قابل اجرا است (Князев, 2008).

در کنار علایق سیاسی - امنیتی، در سال‌های آغاز استقلال آسیای مرکزی، علایق فرهنگی بیش از هر زمان دیگری مورد توجه ایران قرار داشت. این علایق شامل سنت‌های مشترک، دین مشترک و علاقه به زبان فارسی در منطقه می‌شود (سنایی، ۱۳۷۵، ص ۲۳). البته تمرکز اصلی ایران هیچ‌گاه بر روی این علایق قرار نگرفت. اولیویه روآ علت استفاده نکردن از اهرم اسلام در منطقه را از سوی ایران، برانگیخته نکردن خصومت روسیه، نبود ظرفیت‌های لازم در منطقه و شکل‌گیری سیاست خارجی ایران در این منطقه توسط وزارت امور خارجه، (نه نهادهای غیررسمی) می‌داند. وی همچنین استفاده نکردن از سیاست‌های نژادی در منطقه را از مشخصه‌های دائمی سیاست خارجی تهران می‌داند؛ به این دلیل که بازی نژادی ممکن است جامعه چند نژادی آن را شعله‌ور کند (روآ، ۱۳۸۰، صص ۱۸۵-۱۸۰).

در همان حال در سال‌های اخیر ایران سعی کرده در چارچوب اصل «وحدت آریایی» به مسئله ائتلاف کشورهای فارسی زبان منطقه و در نتیجه ایجاد نوعی محور ملیتی میان تهران -

کابل - دوشنبه بیش از پیش تأکید کند. بر این اساس در ماه ژوئیه ۲۰۰۶ در نتیجه دیدار رؤسای جمهور افغانستان، ایران و تاجیکستان در شهر دوشنبه درباره تشکیل کمیسیون همکاری با مرکز در شهر کابل تصمیم‌گیری شد.

از نظر اقتصادی، منابع و ذخایر زیرزمینی بزرگ‌ترین منبع کسب درآمد در اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی است. بنابراین به نظر هرزیگ، زیربناهای حمل‌ونقل به نسبت توسعه‌یافته ایران می‌تواند به‌عنوان پلی به اقتصاد جهانی برای کشورهای محصور آسیای مرکزی محسوب شود (Herzig, 2001, p. 179). به این ترتیب منافع اقتصادی ایران در منطقه بیشتر ناشی از دو عنصر موقعیت حمل و نقلی کشور ایران و همکاری‌های اقتصادی در قالب اکو و تجارت منطقه‌ای است. با این همه هرزیگ منافع اقتصادی حقیقی کسب شده توسط ایران را اندک می‌داند: «در سال ۱۹۹۰ محسن نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی تخمین زد که قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی یک بازار ۸ تا ۱۰ میلیارد دلاری بالقوه برای صادرات ایران داشته باشد. درحالی‌که صادرات ایران به آسیای مرکزی از رقم نزدیک به صفر در سال ۱۹۹۰، به رقم ۳۴۹ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ رسید و واردات آنها تنها ۱۱۱ میلیون دلار بود. البته وی نتایج امنیتی و سیاسی ناشی از روابط اقتصادی، انرژی و حمل‌ونقل را مثبت و باعث نزدیک‌تر شدن این کشورها به یکدیگر معرفی می‌کند. وی این همکاری‌ها را در نهایت موجب ایجاد صلح، ثبات و رفاه در منطقه می‌داند (Herzig, 2001, p. 183).

اگرچه در روابط تجاری ایران و تاجیکستان تراز بازرگانی به سود ایران مثبت شده است، ولی به دلیل روابط نزدیک‌تر سیاسی و فرهنگی ایران و تاجیکستان این موضوع طبیعی به نظر می‌رسد. در حالیکه در مورد کشورهایایی مثل قزاقستان که اقتصاد قوی‌تری دارد و نیاز به ابتکار عمل و سرمایه‌گذاری گسترده‌تری احساس می‌شود، ایران موفقیت چندانی نداشته است و مبادلات تجاری ایران و قزاقستان سالانه ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۱۳۹۰). همچنین میزان صادرات ایران به تاجیکستان در سال ۱۳۸۷ معادل ۱۷۶ میلیون دلار و در سال ۱۳۸۶ معادل ۱۶۸ میلیون دلار بوده است؛ در حالی که میزان واردات در مدت یاد شده به ترتیب ۳۹ و ۲۴ میلیون دلار بوده است (رادپو تجارت، ۱۳۸۴).

حجم مبادلات بازرگانی ایران و ترکمنستان نیز در سال ۲۰۰۶ بیش از یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بود که حدود یک میلیارد دلار آن واردات گاز طبیعی، فراورده‌های نفتی و انرژی برق از ترکمنستان به ایران بود و بقیه صادرات ایران که شامل شوینده‌ها و مواد غذایی به ترکمنستان می‌شود (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹ و دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۸). ضمن آنکه بر اساس آمارهای ارائه شده، میزان مبادلات اقتصادی ایران و ترکمنستان در سال ۲۰۰۸ به یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید که یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار آن مربوط به واردات ایران از ترکمنستان است. بر این اساس میزان صادرات ایران به این کشور آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۸ نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۱۳۸۶). همچنین در حال حاضر ایران هر سال حدود ۸ میلیارد متر مکعب گاز از ترکمنستان می‌خرد (مارتینوف و کامرسانت، ۱۳۸۸). روابط با ازبکستان و قرقیزستان نیز در سطح پایین‌تر وجود دارد. به گفته وزیر بازرگانی ایران، حجم مبادلات دو کشور ایران و ازبکستان در سال ۲۰۰۹، حدود ۶۰۰ میلیون دلار بوده است (بدون تفکیک سهم هر کشور) (خبرگزاری کشاورزی ایران (ایرنا)، ۱۳۸۸). همچنین حجم روابط تجاری ایران و قرقیزستان نیز در سال ۲۰۰۶، ۶۰ میلیون دلار بوده است که از این رقم ۵۵ میلیون دلار سهم صادرات ایران به قرقیزستان و بقیه مربوط به واردات از این کشور بوده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۱۳۸۶).

علت اینکه در سطح اقتصادی، فعالیت و موفقیت ایران در سطح متوسطی بوده است، تا حدی به این دلیل است که اقتصاد ایران دارای محدودیت‌هایی است و بنابراین قادر به سرمایه‌گذاری زیاد در طرح‌های توسعه‌ای این جمهوری‌ها یا شرکت در طرح‌های مشترک با دیگر کشورها برای توسعه این منطقه نیست. از طرفی مهم‌ترین مشکل سیاست خارجی ایران که تا حد زیادی روابط اقتصادی ایران با همسایگان و سایر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر قرار داده است، به‌ویژه در سال‌های اخیر، رابطه «ضد هژمونیک» ایران با نظام بین‌الملل و ایالات متحده آمریکا است. البته نشان از اهمیت کمتر روابط اقتصادی در این بحث دارد. برای مثال هنگامی که ایران تلاش می‌کند با سایر کشورهای منطقه و جهان روابط اقتصادی خود را توسعه دهد، آمریکا به‌شکل مستقیم و یا غیرمستقیم این کشورها را تحت فشار قرار می‌دهد؛ امری که ایران نیز خود به آن آگاهی دارد.

تحلیل سیاست خارجی روسیه

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست خارجی روسیه تاکنون دوره‌های تاریخی فراوانی را پشت سر گذارده است که در هر دوره هدف‌ها و مسائل مهم سیاست خارجی این کشور در قالب این دوره‌ها تغییر یافتند. دوران حاکمیت دیدگاه ارو-آتلانتیکی (غرب‌گرایی) و بی‌توجهی به جمهوری‌های اتحاد شوروی، دوره ثبات و توجه بیشتر به کشورهای استقلال‌یافته از اتحاد شوروی و سپس انتخاب پوتین به‌عنوان رئیس‌جمهور و آغاز مرحله‌ای جدید از سیاست خارجی روسیه که در آن، هم توجه به غرب و آمریکا و هم همکاری با کشورهای مهم آسیایی، اروپایی و بیش از همه کشورهای مستقل هم‌سود اهمیتی ویژه داشت. بنابراین به‌طور کلی از زمان پریماکوف روسیه در جهت تامین منافع خود و در چارچوب نگاه اوراسیاگرایی جدید به بازتعریف روابط با جمهوری‌های پیرامون پرداخت (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۱۸). سه سند مهم ملی که پوتین در آغاز اولین دوره ریاست جمهوری خود تدوین و آنها را مبنا و منشور حرکت روسیه در سیاست بین‌الملل اعلام کرد عبارتند از: رهنامه^۱ سیاست خارجی (ژوئن ۲۰۰۰)، رهنامه امنیت ملی (ژانویه ۲۰۰۰) و رهنامه نظامی (آوریل ۲۰۰۰) (کیانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸).

متن این سه سند بیان‌کننده یک دگرگونی اساسی و بنیادین در سیاست روسیه نسبت به جهان غرب بود. در رهنامه جدید سیاست خارجی روسیه، بر تلاش برای حمایت از منافع ملی جهت رسیدن به این هدف‌ها تأکید شده است: تضمین امنیت کشور، حفظ و تقویت حاکمیت و تمامیت سرزمینی آن، دستیابی به جایگاه محکم و دارای وجهه در جامعه جهانی که با منافع روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ و یکی از مراکز دارای نفوذ هم‌خوانی کامل داشته باشد (شرافت، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷). در «سند تدبیر سیاست خارجی»^۲ که در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسید، اعلام شده است که «تمامی سرزمین شوروی، حوزه حیاتی روسیه است که نباید منافع ملی این کشور در آن نادیده گرفته شود.» (کرمی، ۱۳۸۴، صص ۱۸۸-۱۸۶). به این ترتیب شاید بتوان گفت: «تمام شخصیت‌های مهم روسیه از پوتین تا مدودیف، وزرای گذشته و حال، نمایندگان پارلمان، دیپلمات‌های معمولی و حتی قضات دادگاه قانون اساسی به‌شکلی بنیادی معتقد به برابری جایگاه و موقعیت روسیه در عرصه بین‌الملل هستند» (Haukka, 2008, pp. 43-44). نکته دیگر در بررسی سیاست خارجی

1. Doctrine
2. Concept

روسیه این است که متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه نیز همانند ایران، هم شامل ساختارهای رسمی تصمیم‌گیری یعنی ریاست‌جمهوری، شورای امنیت ملی، وزارت خارجه و کمیته روابط خارجی دوما می‌شود (کرمی، ۱۳۸۴، صص ۶۱-۶۰) و هم شامل ساختارهای غیررسمی مانند شرکت‌های بزرگ انرژی از جمله «ترانس نفت»،^۱ «گازپروم»^۲ و «لوک اویل»^۳ که رابطه نزدیکی با مجامع بانکی و تجاری روسیه دارند و یا شرکت دولتی صادرات تسلیحات^۴ هستند (Freedman, 2000).

سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی

مهم‌ترین جنبه سیاست خارجی روسیه در منطقه، بعد امنیتی آن بوده است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی همواره به مرزهای جنوبی روسیه با دید امنیتی نگاه می‌شد و هرگونه تحرک کشورهای خارجی در آن، تهدید تلقی می‌شد. در حقیقت «روسیه با تمرکز بر برداشت سستی ژئوپلیتیکی از قلمرو، مرزهای جنوبی روسیه را عرصه انحصاری نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی ویژه خود می‌دانست. بنابراین هرگونه تحرکی از طرف سایر بازیگران برای ورود به آن را به‌عنوان تهدیدی علیه منافع خود تلقی می‌کرد» (Godzimirski, 2008, p. 21). نگرانی‌های راهبردی در سال ۱۹۹۳ انعکاس یافت، یعنی زمانی که آندره کوزیرف، وزیر خارجه به خطر ناشی از عقب‌نشینی روسیه در قلمرو اتحاد شوروی اشاره کرد و اظهار داشت که خلاً پدید آمده از آن، از سوی دولت‌هایی که با روسیه روابط دوستانه‌ای ندارند به سرعت پر خواهد شد (Jonson, 2001, p. 98). این امر در سند استراتژی سیاست خارجی فدراسیون روسیه که در ژوئیه ۲۰۰۰ به تصویب رسید، بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت. در این سند آمده که روسیه باید نفوذ کشورهای رقیب در منطقه را به حداقل برساند و با افزایش تدریجی توان اقتصادی، بار دیگر نقش هژمونیک خود را در منطقه بازیابد (برزگر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). این نگرانی‌ها البته ریشه در واقعیت داشت. به‌صورت کلی بعد از فروپاشی شوروی عوامل جدیدی، مانند تشکیل کنسرسیوم‌های نفتی و ورود شرکت‌های خارجی از این راه به منطقه، نفوذ ایده‌هایی چون پان‌ترکی‌گرایی، ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی، بحران

-
1. Transneft
 2. Gasprom
 3. Luk Oil
 4. Rosvooruzniye

تاجیکستان، گسترش ناتو، طرح‌هایی چون مشارکت برای صلح، نفوذ سازمان‌هایی چون سازمان امنیت و همکاری اروپا و شورای اروپا در منطقه و نیز مسائلی همچون توجه کشورهای آسیای مرکزی به اتحادیه‌ها و تشکل‌های منطقه‌ای مثل اکو و سازمان کنفرانس اسلامی، به منطقه وارد شد که موقعیت روسیه را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌داد. در واقع سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی از اواخر دوران ریاست جمهوری بوریس یتسین، براساس دیدگاه اوراسیاگرایی تدوam پیدا کرده است. در ادامه این روند، پوتین نیز سیاست خارجی و امنیتی روسیه را در مقابل آسیای مرکزی با اقتدار بیشتر و به صورت شفاف‌تری دنبال کرد (عطایی و شبانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰).

از سوی دیگر تلاش کشورهای آسیای مرکزی برای کاهش وابستگی به روسیه و توسعه روابط با کشورهای غربی، همواره نگرانی‌های مسکو را افزایش داده است. برای مثال در آسیای مرکزی، ازبکستان در سال ۱۹۹۹ حتی وارد گوام^۱ نیز شد (البته این کشور بعد از مدتی از آن خارج شد). از نظر بین‌المللی انگیزه استقلال‌طلبی پیش از هر چیز در موضع ترکمنستان در برابر جامعه کشورهای مستقل هم‌سود (CIS) بازتاب یافت. ترکمنستان برخلاف دیگر جمهوری‌های مستقل هم‌سود، برای سیاست‌های گمرکی آزاد و با محدودیت کمتر به توافق نرسید (کولایی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۷-۱۲۳). از نظر اقتصادی نیز ترکمنستان با داشتن منابع عظیم نفت و گاز طبیعی که قدرت سیاسی و اقتصادی آن را افزایش داده است، در روابط خود با مسکو گرایش‌های استقلال‌طلبانه‌ای را آشکار می‌کند که تمایل این کشور به حضور در پروژه ناباکو از آن جمله است. این در حالی است که هدف‌های فرهنگی روسیه همچون حفظ حقوق اقلیت‌های روس‌تبار و نیز حفظ زبان روسی در منطقه هم با چنین گرایش‌هایی تهدید می‌شود. در کنار نگرانی‌های یاد شده، حضور نظامی آمریکا در منطقه‌ای که پیش از این به‌عنوان حیات خلوت روسیه شناخته شده بود، برای روسیه نگران‌کننده است. ۱۱ سپتامبر اگرچه در ظاهر بیانگر وجود بنیادگرایی و تروریسم در افغانستان و آسیای مرکزی بود که می‌توانست برای روسیه تهدیدی نگران‌کننده محسوب شود، اما منجر به تقویت حضور سیاسی و نظامی ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی نیز شد و ایالات متحده و اعضای ائتلاف آن، حق استفاده از پایگاه هوایی خان‌آباد در ازبکستان و پایگاه ماناس، نزدیک بیشکک در قرقیزستان را بدست آوردند. همچنین برای مبارزه با خطر اسلام‌گرایی افراطی، روسیه در قالب سازمان

1. The GUAM Organization for Democracy and Economic Development

شانگهای به مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی در منطقه پرداخته است و نیز با نگرشی کلان‌تر، برای مدیریت امنیت در مرزهای خود، از سازمان‌های منطقه‌ای از جمله سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سازمان پیمان امنیت جمعی، و سازمان همکاری شانگهای که در آنها تأکید کمتری بر حاکمیت مشترک شده و منافع دولت‌ها همچنان اصلی فرض می‌شود، حمایت می‌کند (Averre, 2008, p. 32). البته از نظر شیرین هانتر، روسیه همواره آرزوی تغییر پیمان امنیت جمعی (سی آی اس) را به یک سازمان امنیت جمعی چند جانبه شبیه ناتو داشته است. اما اختلاف‌های سیاسی کشورهای مهم مثل ازبکستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان این هدف را غیرممکن ساخت (Hunter, 2004, pp. 336 – 337)

از نظر منافع اقتصادی به غیر از وابستگی روسیه به مواد خام این منطقه مثل پنبه، در زمینه صادرات و واردات نیز، بسیاری از مبادله‌های روسیه با این منطقه صورت می‌گیرد. از زمان فروپاشی شوروی، روسیه بیشترین حجم مبادله تجاری را با جمهوری‌های آسیای مرکزی داشته است. در سال ۲۰۰۷ حجم مبادله بازرگانی روسیه با ازبکستان بیشتر از ۳ میلیارد دلار و با ترکمنستان ۵ میلیارد دلار بود و با قزاقستان به ۱۶ میلیارد دلار رسید (دویچه وله، ۲۰۰۸). حجم مبادله بازرگانی میان روسیه و تاجیکستان نیز از حدود ۳۴۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۵ (وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸) به بیش از یک میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت که در ۱۸ سال اخیر بی سابقه بوده است (سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ايرنا)، ۱۳۸۷). روسیه همچنین برای تسهیل روابط اقتصادی با کشورهای استقلال یافته، سازمان‌هایی چون فضای واحد اقتصادی و جامعه اقتصادی اوراسیا را شکل داد.

در بخش نفت روسیه با در اختیار داشتن ذخایری به میزان ۶۰ میلیارد بشکه مقام هشتم را در جهان دارد؛ در حالیکه در زمینه تولید و صادرات نفت، به ترتیب با میزان ۹/۸۷ میلیون بشکه در روز و ۷/۰۱ میلیون بشکه در روز مقام دوم را در جهان دارد (سال ۲۰۰۷). در بخش گاز طبیعی هم روسیه در هر سه بخش ذخایر (۴۷/۵۷ تریلیون متر مکعب)، تولید (۶۵۳/۱ میلیارد متر مکعب در سال) و صادرات (۱۷۸/۹ میلیارد متر مکعب در سال) رتبه نخست در سطح جهان را دارد. اما وجود این ذخایر غنی و ظرفیت بالای تولید و صادرات سبب نشده که روسیه خود را از منابع انرژی دیگر کشورها، به‌ویژه حوزه نفوذ سابق آن، آسیای مرکزی بی‌نیاز ببیند. این موضوع به‌خصوص در بخش گاز طبیعی به چشم می‌خورد، چنانکه روسیه سالانه در حدود ۵۶ میلیارد

متر مکعب گاز وارد می‌کند که منبع تامین آن آسیای مرکزی است. روسیه در پی ارتقای ظرفیت صادرات خود به بازار اروپا تا سقف ۲۵ درصد تقاضای گاز مصرفی اروپا بوده است و برای رسیدن به این هدف علاوه بر ذخایر خود، به ذخایر گاز آسیای مرکزی نیز توجه دارد (کولابی و عزیز، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷). جنبه دیگر منافع اقتصادی روسیه در منطقه این است که توانایی مسکو برای تقویت پیوندهای منطقه‌ای با آسیای مرکزی تا حد زیادی بستگی به وضع اقتصادی آن دارد. روسیه برای اجرای راهبرد خود در منطقه نیاز به غلبه بر گرفتاری‌های داخلی خود دارد. زیرا این منطقه در حال حاضر نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده دارد که روسیه در مورد آن با محدودیت مواجه است. «این واقعیت توسط اسلام کریم اف، رئیس جمهور ازبکستان نیز در نوامبر ۲۰۰۱ در اجلاس سران سازمان کشورهای مستقل هم‌سود بیان شد. وی گفت: «اگر روبل و اقتصاد روسیه تقویت شود، هیچ یک از ما (اعضای جامعه کشورهای مستقل هم‌سود) قادر نخواهیم بود از نفوذ آن فرار کنیم» (Hunter, 2004, p. 340).

نتیجه

در مجموع آنچه که از بررسی سیاست خارجی دو کشور ایران و روسیه در آسیای مرکزی و مقایسه آنها بدست آمد، این بود که مفاهیم مورد کنکاش این نوشتار در سیاست خارجی، یعنی هدف‌های سیاست خارجی، مفهوم منافع ملی، هویت و نیز تصمیم‌گیری، در سیاست خارجی ایران و روسیه با یکدیگر تفاوت دارند. این مفاهیم در سیاست خارجی روسیه به گونه‌ای تعریف شده‌اند که با قرار دادن آسیای مرکزی به عنوان حوزه منافع حیاتی و استراتژیک روسیه، گسترش‌دهنده حضور این کشور در آسیای مرکزی هستند. در حالیکه در سیاست خارجی ایران این مفاهیم آسیای مرکزی را به عنوان حوزه منافع حیاتی و راهبردی ایران تعریف نمی‌کنند. از سوی دیگر در زمینه اقتصادی و انرژی، ایران و روسیه تا حدی همکار و در عین حال تا حدی رقیب محسوب می‌شوند. اما یکی از دلایل غیر قابل چشم‌پوشی برای موفقیت بیشتر روسیه در عرصه اقتصادی در منطقه این است که علاوه بر عمل‌گرایی بیشتر روسیه در حوزه‌های اقتصادی، ساختارهای اقتصادی این کشور نیز در منطقه راحت‌تر از ایران عمل می‌کند و به دلیل پیوندهای به‌جامانده از دوران شوروی، همچنان بین اقتصاد روسیه و این منطقه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. این امر در زمینه انرژی و انتقال آن نیز هنوز تا حد زیادی صدق می‌کند.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست خارجی ایران که تا حد زیادی روابط ایران با همسایگان و سایر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر قرار داده است، به رابطه ضد هژمونیک ایران با نظام بین‌الملل و تک قطب آن یعنی ایالات متحده آمریکا باز می‌گردد. از این رو ایران به‌عنوان کانون قدرت منطقه‌ای، باید با طرح ایده‌ای نوین، خود را به‌عنوان مهم‌ترین عامل برقرارکننده نظم و ثبات در منطقه معرفی کند. به این ترتیب با تثبیت حوزه نفوذ خود از یک سو می‌تواند توازن و تعادل را در منطقه ایجاد کند و از سوی دیگر با توجه به نقش اساسی که بر عهده خواهد گرفت، بازیگران مداخله‌گر، مانند ایالات متحده را به همکاری با خود ترغیب کند. توجه هم‌زمان به هر دو حوزه تمدن ایرانی و اسلامی که در مناطق پیرامونی ایران و از جمله آسیای مرکزی ریشه دارند نیز، باید از اقدام‌های اصلی ایران محسوب شود. هر اندازه که تأثیرگذاری منطقه‌ای ایران افزایش یابد، زمینه برای حداکثرسازی قدرت ملی و کاهش تهدیدهای امنیتی فراروی ایران نیز مهیا خواهد شد. به عبارتی سیاست خارجی ایران دو کارویژه اساسی «تولید قدرت» و «ایجاد الگوی امنیت‌ساز» را پیگیری خواهد کرد. بنابراین استراتژی نهایی ایران در حوزه‌های پیرامونی خود، شامل خلیج فارس (کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس)، خاورمیانه، قفقاز (ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان)، آسیای مرکزی و شبه قاره (افغانستان، پاکستان، هند) با وجود تفاوت‌ها باید در نهایت، هدف افزایش ضریب امنیتی ایران و گسترش همگرایی در میان همسایگان را دنبال کند.

از طرفی ایران باید به بازتعریف هدف‌های ملی خود بپردازد و در این راستا نیز بازتعریف منافع ملی امری ضروری است که در راستای آن باید از یک سو ظرفیت‌ها و توانمندی‌های محیط درونی سیستم و محیط بیرونی، یعنی روندهای موجود منطقه‌ای، منطقه‌گرایی و ساختار نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر داده‌های سیاست خارجی ایران شناسایی شود و از سوی دیگر تناقض‌های حقوقی مربوط به سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با چگونگی حلقه‌های وصل میان ابعاد ایدئولوژیک و ابعاد فراملی حل و فصل شود. در این میان ضرورت تناسب میان هدف‌های داخلی و خارجی نظام و نیز هماهنگی سیاست خارجی در دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز نباید از نظر دور بماند. زیرا مناطق پیرامونی ایران به سبب موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، تابعی از نظام بین‌الملل هستند. پس از بررسی راهکارهای نظری و مفهومی لازم ایران

برای بهبود چالش‌های سیاست خارجی خود در منطقه، باید راهکارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را برای توسعه روابط با کشورهای آسیای مرکزی در نظر گیرد.

- تبدیل شدن منطقه آسیای مرکزی به اولویت سیاست خارجی، به‌کارگیری سیاست چندجانبه‌گرایی در منطقه و پرهیز از نادیده گرفتن برخی کشورهای منطقه، تدوین استراتژی و الگوی رفتاری در قبال هر یک از کشورهای منطقه، تعمیق پیوندهای امنیتی با کشورهای منطقه، استفاده از ابزار موقعیت ژئوپلیتیک ایران در ملاحظات سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه و ... از راهکارهای سیاسی ایران هستند. از راهکارهای اقتصادی آن نیز می‌توان به ایجاد نگاهی برون‌گرایانه در هدف‌های اقتصادی با هدف تقویت اقتصاد ملی و گسترش آن به سوی کشورهای منطقه آسیای مرکزی، افزایش روابط تجاری و بازرگانی و سرمایه‌گذاری با کشورهای منطقه، رفع موانع و چالش‌های گسترش همکاری‌های اقتصادی، تشویق و گسترش روابط اقتصادی در میان بخش‌های خصوصی، توسعه حمل و نقل و بهبود مسیرهای ارتباطی، افزایش همکاری‌ها در زمینه انرژی و پروژه‌های خط لوله و ... اشاره کرد. از راهکارهای فرهنگی ایران نیز می‌توان به توازن و تعامل میان دیدگاه‌ها، برنامه‌ها و هدف‌های دستگاه‌های فرهنگی کشور از جمله وزارت امور خارجه با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تدوین برنامه‌های جامع کوتاه و بلندمدت برای هر کشور با توجه به هویت بومی مستقل کشورهای آسیای مرکزی و پیشینه روابط فرهنگی آن با ایران، زدودن تبلیغات ضد ایرانی و ضد اسلامی و تأکید بر پیوندهای تاریخی، فرهنگی و تمدنی، بری نمونه سنت «آیین نوروز» و نیز زبان و ادبیات فارسی، افزایش روابط علمی، آموزشی، فرهنگی و هنری و ... نام برد.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۹)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور.
۲. برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۳)، «ده سال پس از فروپاشی شوروی، چارچوبی مفهومی برای تحلیل مسائل ایران، آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره نهم، صص ۱۷۹-۲۰۵.

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) (۱۳۹۰/۱۰/۲۹)، «مبادلات تجاری ایران و قزاقستان سالانه ۲۰۰ میلیون دلار اعلام شد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، تاریخ مراجعه به سایت ۵/۱۱/۱۳۹۰، برگرفته از سایت <http://www.irna.ir/NewsShow>.
۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) (۱۳۸۶/۱۱/۳۰)، «نگاهی به روابط ایران و قرقیزستان در آستانه سفر متکی به این کشور»، تاریخ مراجعه به سایت ۱۲/۵/۱۳۸۸، برگرفته از سایت <http://www2.irna.com/ar/news/view/line->
۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) (۱۳۸۷/۱۲/۶)، «روسیه و تاجیکستان مناسبات دوجانبه را گسترش می‌دهند»، تاریخ مراجعه به سایت ۹/۶/۱۳۸۸، برگرفته از سایت <http://www4.irna.ir/View/FullStory>.
۶. خبرگزاری فارس (۱۳۸۹/۱/۲۵)، «حجم روابط تجاری ایران و ترکمنستان از مرز ۳ میلیارد دلار عبور کرد»، تاریخ مراجعه به سایت ۴/۵/۱۳۹۰، برگرفته از سایت <http://www.farsnews.com>.
۷. خبرگزاری کشاورزی ایران (ایانا) (۱۳۸۸/۱۰/۲۷)، «حجم مبادلات تجاری ایران و ازبکستان به یک میلیارد دلار می‌رسد»، تاریخ مراجعه به سایت ۷/۱۱/۱۳۸۹، برگرفته از سایت http://www.iana.ir/detailed_news.aspx
۸. دفتر آمار و خدمات ماشینی گمرک ج. ا. ایران (۱۳۸۳)، **سالنامه آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران: صادرات ۱۳۸۲**، تهران: دفتر آمار و خدمات ماشینی گمرک ج. ا. ایران.
۹. دهقانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶)، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در **کتاب: منافع ملی جمهوری اسلامی ایران**، گردآورنده: داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۵۶-۱۰۷.
۱۰. دیپلماسی ایرانی (پنجشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۸۸)، «صادرات ایران به ترکمنستان یک دهم واردات از این کشور/ قیمت گاز شناور شد»، تاریخ مراجعه به سایت ۴/۶/۱۳۸۸، برگرفته از سایت <http://www.irdiplomacy.ir/index.php>
۱۱. رادیو تجارت (۱۳۸۴/۱۰/۱۰)، «رشد ۳ برابری صادرات به تاجیکستان در برنامه چهارم توسعه»، تاریخ مراجعه به سایت ۱۵/۵/۱۳۸۸، برگرفته از سایت <http://www.radiotejarat.ir>.
۱۲. روا، اولیویه (زمستان ۱۳۸۰)، «سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دهم، دوره سوم، شماره ۳۶، صص ۱۹۸-۱۷۳.
۱۳. سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۳)، **چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران**، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. سنایی، مهدی (۱۳۷۵)، **جایگاه ایران در آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

۱۵. شرافت، سعید(۱۳۸۳)، «کنترل بین‌المللی تسلیحات؛ نگاه امنیتی روسیه»، در: **کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع؛ CIS؛ (۲)**، تدوین ابراهیم خاتمی خسروشاهی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، صص ۱۷۰-۱۲۱.
۱۶. عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی(بهار و تابستان ۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال چهارم، شماره ۸، صص ۱۵۲-۱۳۱.
۱۷. کرمی، جهانگیر(۱۳۸۴)، **تحولات سیاست خارجی روسیه؛ هویت دولت و مسأله غرب**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. کرمی، جهانگیر(زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۶)، «ایران و آسیای مرکزی: آشفتگی نقش و عملکرد»، **دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال اول، شماره ۱، صص ۹۰-۷۱.
۱۹. کولایی، الهه(۱۳۸۴)، **بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: زمینه‌ها و چشم‌اندازها**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. کولایی، الهه(۱۳۸۹)، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، چاپ دوم، تهران: سمت.
۲۱. کولایی، الهه و حمیدرضا عزیزی(۱۳۸۹)، «نقش انتقال انرژی در روابط ترکمنستان با روسیه»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال سوم، شماره ۷.
۲۲. کیانی، داود(۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی روابط ایران و روسیه»، در **کتاب: روابط ایران و روسیه**، به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کرمی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز؛ ایراس، صص ۳۶۶-۳۴۵.
۲۳. مارتینوف، کریل و کامرسانت(۱۳۸۸/۶/۷)، «امنیت انرژی و جنگ خطوط لوله»، سایت موسسه مطالعات ایران و اوراسیا؛ ایراس، (تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۸۸/۶/۱۶)، برگرفته از سایت <http://www.iras.ir/Default>.
۲۴. مجمع تشخیص مصلحت نظام(۱۳۸۴)، **چشم‌انداز بیست ساله ایران**، ایجاد شده در سال ۱۳۸۴، (تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۸۸/۶/۱۴)، برگرفته از سایت <http://maslahat.ir>.
۲۵. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران(۱۳۸۸)، «تاجیکستان، اوضاع اقتصادی»، (تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۸۸/۶/۹)، برگرفته از سایت <http://www.mfa.gov.ir/cms/cms/dushanbe>.

ب- انگلیسی

1. Averre, Derek(September/October 2008), "Russian Foreign Policy and the Global Political Environment", **Problems of Post - Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 28- 39.

2. Freedman, Robert O (June 2000), "Russian -Iranian Relations in the 1990s", **Meria Journal**, Vol. 4, No. 2.
3. Godzimirski, Jakub M (September/October 2008), "Putin and Post-Soviet Identity Building Blocks and Buzz Word", **Problems of Post-Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 14- 27.
4. Haukkala, Hiski (September/October 2008), "Russian Reactions to the European Neighborhood Policy", **Problems of Post-Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 40- 48.
5. Herzig, Edmund (2001), "Iran and Central Asia", **In: Central Asian Security: The New International Context**, Roy Allison and Lena Jonson, Editors. Royal Institute of International Affairs, pp. 171- 198.
6. Hunter, Shireen T (2004), **Islam in Russia: the Politics of Identity and Security**, The Center for Strategic and International Studies.
7. Jonson, Lena (2001), "Russia and Central Asia", **In: Central Asian Security: The New International Context**, Roy Allison and Lena Jonson, Royal Institute of International Affairs, pp. 95- 126.

ج - روسی

1. Бжезинский, З. (2003), **Великая шахматная доска**. Москва, Международные отношения.
2. Варганян, А.М (23.12.2005), "Новые аспекты региональной стратегии Тегерана в регионах Центральной Азии и Закавказья". Институт Ближнего Востока, по адресу: <http://eurasianhome.org>, (Доступен на: 11/6/ 2009).
3. Князев, А (2008), "Региональная стратегия Ирана в Центральной Азии - эволюция и приоритеты", по адресу: <http://www.centrasia.ru>, (Доступен на: 18/9/ 2010).
4. Санаи. Мехди (2002), **Отношения Ирана с центральноазиатскими странами СНГ, Социально-политические и экономические аспекты**, Москва, Муравей.